

یادداشت

خط سفید شما، خط قرمز ماست!



امیرستاری

در روزگاری که اینترنت ستون فقرات زندگی مدرن و یکی از مهم‌ترین اجزای حقوق شهروندی است، موضوع فیلترینگ و دسترسی تبعیض‌آمیز به فضای مجازی، نه یک بحث جانبی، بلکه مسئله‌ای بنیادین برای جامعه ایران شده است. هفته‌های اخیر، افشای موقعیت مکانی برخی از چهره‌هایی که سال‌ها از تریبون‌های رسمی در دفاع از محدودسازی شبکه‌های اجتماعی سخن گفته‌اند، پرده از واقعیت تلخی برداشت: آنان که محدودیت را توصیه می‌کنند، خود از همان محدودیت معاف‌اند. آنچه لو رفت فقط یک نقطه مکانی نبود؛ بلکه نشانه‌ای روشن از شکافی ساختاری بود که سال‌هاست میان مردم و صاحبان قدرت شکل گرفته: شکاف میان اینترنت محدود برای اکثریت و اینترنت آزاد برای اقلیتی برخوردار.

این شکاف، در قالب چیزی ظاهر شده که امروز جامعه آن را «خط سفید» می‌نامد. خط سفید، نه یک مفهوم استعاری، بلکه سیم‌کارتی با دسترسی مستقیم و بدون فیلتر است که تنها در اختیار برخی افراد قرار دارد. این سیم‌کارت، برخلاف اینترنت عمومی، هیچ‌کدام از سدهای فیلترینگ را نمی‌شناسد؛ نه سرعت محدود، نه قطعی‌های مکرر، نه نیاز به فیلترشکن و نه انتظارهای طولانی برای بازشدن ساده‌ترین صفحات. دسترسی آزاد برای گروهی محدود و محدودیت سختگیرانه برای میلیون‌ها شهروند؛ این همان نقطه‌ای است که مردم را به این نتیجه رسانده است: خط سفید شما، خط قرمز ماست.

این واقعیت زمانی بیشتر رخ می‌نماید که به زندگی روزمره شهروندان نگاه کنیم. دانشجوی برای شرکت در کلاس آنلاین با کندی و قطع‌شدن طرف است؛ کارآفرین نمی‌تواند جلسه بین‌المللی‌اش را پایدار برگزار کند؛ خبرنگار برای جست‌وجوی منابع با ددها فیلترشکن دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ معلم در زمان تدریس آنلاین با پیام «اتصال برقرار نیست» مواجه می‌شود؛ و هزاران کسب‌وکار خرد، به دلیل انسداد شبکه‌های اجتماعی، با کاهش مشتری و درآمد روبه‌رو هستند. اما در همین زمان، مسئولانی که از ضرورت «صیانت» و «محدودسازی» سخن می‌گویند، با خط سفید به اینترنت آزاد وصل می‌شوند، در پلتفرم‌های مسدودشده فعالیت می‌کنند و اخبار و تحلیل‌های خود را در همان شبکه‌هایی منتشر می‌کنند که استفاده از آن برای مردم «تهدید» معرفی می‌شود.

این تناقض، فقط تناقضی رفتاری نیست؛ بلکه تناقض حکمرانی است. سیاست‌گذاری زمانی اعتبار دارد که برای همه یکسان باشد. در غیراین‌صورت، از «قانون» به «امتیاز» تبدیل می‌شود. فیلترینگ در ایران، به دلیل اجزای تبعیض‌آمیزش، امروز دیگر از جنس سیاست امنیتی یا فرهنگی نیست؛ از جنس تفکیک اجتماعی است. تفکیک میان آنان که حق دسترسی دارند و آنان که ندارند و همین تفکیک است که بحران اعتماد عمومی را تشدید کرده است. در چنین شرایطی، پرسش مهمی به‌دروستی در افکار عمومی شکل گرفته است: چه کسی مسئول این تبعیض است؟ و کدام مقام باید درباره وجود یا نبود دسترسی‌های ویژه توضیح شفاف، بدون بازی واژه‌ها و بدون طفره‌رفتن ارائه کند؟ بی‌تردید، نخستین مقام مسئول، وزیر ارتباطات است؛ وزیری که طبق قانون، مسئول تنظیم سیاست‌ها، مدیریت شبکه ملی اطلاعات و ناظر بر دسترسی‌ها و زیرساخت‌های ارتباطی کشور است.

- آیا خط سفید وجود دارد یا نه؟
- اگر وجود دارد، توسط کدام نهاده‌ا، با چه معیارهایی و به چه تعداد تخصیص یافته است؟
- چرا مردم از وجود چنین امتیازی مطلع نشده‌اند؟
- چطور کسانی که مدافع فیلترینگ هستند، از همان فضاهایی استفاده می‌کنند که برای مردم مسدود شده است؟
- چرا در جامعه‌ای که کسب‌وکار، تحصیل و ارتباطات به اینترنت گره خورده، تبعیض در دسترسی وجود دارد؟

این سؤال‌ها، نه احساسی‌اند و نه سیاسی؛ سؤال‌های حقوق شهروندی‌اند. و وزیر ارتباطات وظیفه دارد صریح، مستقیم و بدون تعارف به آن پاسخ دهد. نباید فراموش کرد که پیشرفت، نوآوری و توسعه اقتصادی، به دسترسی برابر نیاز دارد. وقتی بخش بزرگی از جامعه مجبور است با فیلترشکن، سرعت پایین و انسدادهای گسترده کار کند، و در مقابل گروهی محدود، با خط سفید، آزادانه به همه ظرفیت‌های جهانی دسترسی دارد، این نابرابری رقت در سطح اینترنت باقی نمی‌ماند؛ به سودآوری، آموزش، بازار کار و عدالت رسانه‌ای هم سربایت می‌کند. نتیجه چنین وضعیتی، جامعه‌ای دویپاره است: جامعه‌ای که بخشی از آن می‌تواند رشد کند و بخش دیگر در محدودیت عقب می‌ماند. اگر محدودسازی واقعا «ضرورت امنیتی» است، لازم است برای همه یکسان باشد. و اگر ضروری نیست، حذف آن باید به صورت عمومی و برابر انجام شود. اما آنچه امروز در جریان است، نه این است و نه آن؛ محدودیت برای مردم، و معافیت برای صاحبان قدرت. این همان چیزی است که اعتماد اجتماعی را فرسوده می‌کند و جامعه را نسبت به نیت سیاست‌گذاران بدگمان می‌سازد.

در نهایت، جامعه پاسخی ساده اما شفاف می‌خواهد: چرا آنچه برای شما آزاد است، برای ما ممنوع است؟ و چرا اینترنت آزاد برای مسئولان «بازار کار» به حساب می‌آید، اما برای مردم «تهدید» معرفی می‌شود؟ تا زمانی که این تناقض حل نشود، تا زمانی که پاسخ روشن و قانع‌کننده ارائه نشود، حقیقت تغییر نخواهد کرد.

خبر

تکذیب شایعات درباره «کارت‌های سوخت‌سفید»

شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی ایران با انتشار اطلاعیه‌ای، شایعات مطرح‌شده در فضای مجازی درباره وجود «کارت‌های سوخت سفید» را قویا تکذیب کرد و توضیحاتی درباره سازوکار صدور کارت‌های سوخت و تعداد کارت‌های فعال ارائه داد. به گزارش ایسنا، اخیرا شایعاتی با کلیدواژه «کارت‌های سوخت سفید» در فضای مجازی منتشر شده است که ضمن تکذیب این ادعاها، توضیح نکات زیر ضروری است: ۱- اساسا وجود کارت‌ی با عنوان «کارت سوخت سفید» در سامانه هوشمند سوخت امکان‌پذیر نیست. فرایند ثبت درخواست و صدور کارت سوخت یک فرایند دقیق و بین‌دستگاهی است که طی آن، هر کارت سوخت براساس شماره شناسایی یکتای خودرو (VIN) صادر و صرفا به همان وسیله نقلیه تخصیص داده می‌شود. ۲- طبق اطلاعات سامانه هوشمند سوخت، ۳۱ میلیون کارت سوخت فعال در کشور وجود دارد؛ ۲۲ میلیون کارت برای خودروهای سواری، شش میلیون کارت برای موتورسیکلت‌ها و سه میلیون کارت پلیس راهور، تعداد کم وسایل نقلیه کشور حدود ۴۰ میلیون دستگاه است. ۳- این شرکت اعلام می‌دارد آمادگی ارائه تمامی اطلاعات لازم به نهادهای ذی‌صلاح جهت صحت‌سنجی را دارد و نیز حق پیگیری قضائی هرگونه شایعه‌سازی یا تشویش آذهان عمومی در این خصوص را برای خود محفوظ می‌داند.

«شرق» از وضعیت کاملا متفاوت ۲ شرکت دولتی نفت ایران و نفت عربستان گزارش می‌دهد

آرامکو و نیکو؛ دو شرکت، دو سرنوشت



مقام سلیمان بیگی: آرامکو عربستان اکنون بزرگ‌ترین شرکت نفت و گاز جهان است؛ شرکتی که اخیرا ۱۷ قرارداد با شرکت‌های بزرگ آمریکایی به ارزش بیش از ۳۰ میلیارد دلار امضا کرده و بیش از این هم قراردادهای بزرگی مثل قرارداد ۱۱ میلیارد دلاری با توتال فرانسه منعقد کرده بود. این شرکت درست مثل شرکت ملی نفت ایران یا به عبارت دقیق‌تر شرکت بازرگانی نفت ایران یا نیکو دولتی است؛ با این تفاوت که تنها با ۷۰ هزار نیرو اداره می‌شود؛ درحالی‌که شرکت ملی نفت ایران بیش از ۱۸۰ هزار نفر نیرو دارد ولی تولید و فروش نفت آن به یک‌سوم آرامکو هم نمی‌رسد.

درخشش آرامکو

در مارس ۲۰۲۵ آرامکو‌ی سعودی با ارزش بازار ۱.۶۴۸ تریلیون دلار به‌عنوان بزرگ‌ترین شرکت نفت و گاز جهان معرفی شد. این شرکت که هم‌اکنون حدود ۹.۲ میلیون بشکه در روز نفت تولید می‌کند، قصد دارد تا دسامبر ۲۰۲۵ به کاهش داوطلبانه تولید اوپک‌پلاس پایبند باشد تا به حداکثر ظرفیت پایدار ۱۲ میلیون بشکه‌ای در روز برسد.

همچنین برای دستیابی به نرخ فروش پایدار گاز دو میلیارد فوت مکعب استاندارد در روز تا پایان سال ۲۰۲۵، در حال افزایش تولید گازش است. علاوه بر این، پروژه جفورا، بزرگ‌ترین سایت گاز نامتعارف عربستان سعودی که توسط شرکت آرامکو اداره می‌شود، در نظر دارد تولید خود را در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۵ آغاز کرده و ظرفیت نهایی‌اش را تا سال ۲۰۲۸ به ۳.۱۵ میلیارد فوت مکعب در روز برساند. آرامکو همچنین در صنایع پایین‌دستی مانند پالایش و پتروشیمی نیز فعال است و سرمایه‌گذاری زیادی نیز در زمینه تحقیق و توسعه انجام می‌دهد تا بهره‌وری و پایداری‌اش در استخراج و تولید نفت را بهبود ببخشد.

در جدیدترین اقدام نیز این شرکت میلیون دلاری شروع به انتشار اوراق قرضه بین‌المللی کرده که شامل تعهداتی مستقیم، عمومی، بدون قیدوشرط و بدون تضمین دارایی‌های آرامکو سعودی به دلار آمریکاست.

اخیرا نیز وبگاه آر‌تی عربی نوشته است: «براساس بیانیه شرکت در Tadawul، بازده ارائه برای اوراق قرضه سررسید ظرف ۱۰ سال، ۵.۷۵۰ درصد، برای اوراق قرضه سررسید ۳۰ سال، ۵.۸۷۵ درصد و برای اوراق قرضه سررسید ظرف ۴۰ سال، ۵.۸۷۵ درصد بوده است». این شرکت همچنین تایید کرده که برای پذیرش اوراق در بورس لندن درخواست خواهد داد. در همین حال، تعداد کل اوراق قرضه به ۳۰ هزار عدد و ارزش اسمی اوراق به بالغ بر ۲۰۰ هزار دلار رسیده است.

این سودآورترین شرکت جهان که از قضا دولتی هم هست، بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳، مبلغ ۷۲۴ میلیارد دلار سود داشته است و نقش مهمی در برنامه‌های آینده عربستان سعودی برای تنوع‌بخشیدن به اقتصاد و کاهش وابستگی به نفت بازی می‌کند. برای مثال، اخیرا محمد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، تایید کرد که پادشاهی در حال مذاکره برای فروش یک درصد از سهام غول نفتی دولتی است که می‌تواند به تامین مالی پروژه‌های این کشور در زمینه انرژی پاک و فناوری کمک کند.

برای درک بهتر ارزش و جایگاه این غول نفتی در جهان خوب است بدانید در سال ۲۰۲۳ ارزش کل بورس ایران رقمی حدود ۱۴ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد؛ درحالی‌که همان زمان ارزش آرامکو عربستان سعودی به رقمی حدود هزارو ۸۰۰ میلیارد دلار رسیده بود.

جالب اینجاست که چنین شرکتی تنها با حدود ۷۰ هزار نیرو فعالیت می‌کند؛ درحالی‌که شرکت ملی نفت ایران بیش از دو برابر این عدد، یعنی حدود ۱۸۰ هزار نیروی انسانی دارد! اگرچه هر دو شرکت در یکی از کشورهای بزرگ صاحب نفت در جهان قرار دارند، اما در گزارش‌های نهادهای بین‌المللی ازجمله OPEC، IEA، Reuters و داده‌های منتشرشده از Carbon Majors در مارس ۲۰۲۵ که در رسانه‌هایی مانند The Guardian

و Earth.org نیز منتشر شدند، تفاوت عملکرد عملیاتی، مالی و بازاری این دو شرکت، از زمین تا آسمان است.

تولید آرامکو ۳ برابر شرکت ملی نفت ایران

آرامکو حدود سه برابر شرکت ملی نفت ایران با شرکت بازرگانی نفت ایران یا نیکو تولید روزانه نفت خام دارد و از نظر ذخایر اثبات‌شده هم آرامکو رقمی در حدود ۲۵۰ میلیارد بشکه (براساس اعلام رسمی شرکت و گزارش‌های سال ۲۰۲۵) ثبت کرده است؛ درحالی‌که ذخایر ایران طبق آمارهای بین‌المللی مانند OPEC و EIA، حدود ۲۰۸.۶ میلیارد بشکه برآورد شده است. فاصله حدود ۴۰ میلیارد بشکه‌ای، هرچند از نظر رتبه‌بندی جهانی فاصله چشمگیری ایجاد نمی‌کند، اما از نگاه تحلیلگران انرژی در سال ۲۰۲۵، اطمینان بلندمدت سرمایه‌گذاران و مشتریان عمده را بیشتر به سمت آرامکو هدایت می‌کند. شکاف میان این دو شرکت را تحریم‌های ایران، محدودیت در دریافت پول و شیوه فروش غیررسمی و تخفیفی ایران عمیق‌تر هم می‌کند. در گزارش‌های تحسیری بازار که Reuters در فوریه و مارس ۲۰۲۵ منتشر کرده است، آمده که صادرات ایران نه‌تنها بسیار محدودتر از آرامکو است، بلکه درآمد واقعی نقدی آن نیز به دلیل تخفیفات سنگین، کمتر از میزان اسمی فروش است.

از نظر درآمدی نیز اگرچه از درآمد شرکت ملی نفت ایران گزارش شفاف‌ی در دست نیست، اما آرامکو در ۲۰۲۵ طبق گزارش‌های رسمی‌اش، ۸۵.۴ میلیارد دلار سود تقسیمی پرداخت کرده که البته از سال گذشته بسیار کمتر است؛ درحالی‌که اگر حتی پیش‌بینی فروش نفتی که دولت ایران در بودجه سال ۱۴۰۴ در نظر گرفته، عملی شود، رقمی نهایتا حدود ۲۹ میلیارد دلار خواهد شد که به نصف درآمد آرامکو هم نمی‌رسد.

گاز شکل گرفته است.

در طول این سال‌ها با این پول (منظور پولی که می‌شود هزینه سوخت مصرفی یا قیمت داخلی دانست) چقدر نیروگاه خورشیدی توسعه داده شد؟ اصلا این پول تا به امروز کجا هزینه شده؟ گزارش‌های بسیاری از میزان تابش مفید در خاورمیانه به‌ویژه ایران و عراق در دست است که شاید برخی نقاط‌شان ۲۰ بار از بهترین جاهای اروپا مناسب‌تر برای مزرعه خورشیدی است.

برای اینکه نیروگاه‌های سیکل ترکیبی تمام چاه‌های دلال و قاقاچی می‌رود. کولبری تصویر یک شکست تاریخی در سیاست‌گذاری توسعه‌ای ایران است؛ توسعه پایدار نه با کارت کولبری ممکن است، نه با بخش‌نامه‌های مقطعی و نه با بیمه ناچیز. ریشه این بحران تنها زمانی خشک‌کنده می‌شود که این مناطق صاحب صنعت سازگار با اقلیم خود شوند؛ کارخانه‌های کوچک و متوسط (ولو مونتاژکار)، مشاغل نو، زیرساخت گردشگری، صنایع غذایی، انرژی‌های تجدیدپذیر، تجارت رسمی، شبکه‌های حمل‌ونقل ایمن و... مرز باید محل دادوستد، سرمایه‌گذاری و رشد باشد، نه محل مرگ و تحقیر. آنچه امروز در کوهستان‌های سرد غرب ایران رخ می‌دهد، یک تراژدی انسانی است؛ اما فراتر از آن، آینده‌ای است که تصویری از ناکامی‌های سیاست‌گذاری کشور را بازتاب می‌دهد. کولبر نشانه‌ای است از اینکه ساختار اقتصادی نتوانسته انسان را به جایگاه شایسته خود برساند. تا زمانی که این مناطق صاحب فرصت و اشتغال پایدار نشوند، مرگ کولبران فقط به تبتیرهای خبری می‌پیوندد و ریشه‌ها همچنان زنده می‌ماند.

کولبری نباید به‌عنوان یک شغل رسمی پذیرفته شود، بلکه باید به دنبال ریشه‌کنی آن بود.

